

دریافت: مرداد ۹۴

پذیرش: آبان ۹۴

جامعیت منشور اخلاقی در کلام مولا علی علیه السلام

سید مهدی الوانی^۱

الهام بزرگ حداد^۲

چکیده

مدیران و کارکنان سازمان‌های امروزی برای انجام هرچه بهتر امور فردی و سازمانی خود افزون بر تنظیم قوانین و مقررات و رعایت اصول حرفه‌ای، نیازمند مجموعه‌ای از رهنمودهای اخلاقی و ارزشی نیز هستند که می‌تواند نقش به‌سزایی در پیشبرد اهداف سازمانی داشته باشد. این مجموعه رهنمودها در سندی تحت عنوان منشور اخلاقی سازمان، حاوی معیارهای اخلاقی و ارزشی در جهت ایجاد هماهنگی و وحدت رویه میان سایر ذی‌نفعان سازمان تدوین می‌شود. از سوی دیگر با توجه به تعلق خاطر مسلمانان به آموزه‌های دینی و معنوی، می‌توان این منشور اخلاقی را با استفاده از فرمان‌ها، مکتوبات و سخنان امیرمؤمنان علیه السلام ایجاد نمود. این نوشتار با در نظر گرفتن مدل جامع منشور اخلاقی و نهج‌البلاغه به‌عنوان گزیده‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های ایشان به‌عنوان بزرگ‌ترین اثر جاودانه در دایره فرهنگ، علم و اندیشه بشری به ارائه یک منشور جامع اخلاقی شامل خطوط کلی و ارکان آن در چهار بعد فرد، سازمان، جامعه و حکومت پرداخته است.

واژه‌های کلیدی:

منشور اخلاقی، اخلاق علوی، اخلاق سازمانی

۱. استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین sralvani@ias.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول Elham_hadad@ut.ac.ir

مقدمه

اندیشمندان، اخلاق را مجموعه‌ای از صفات روحی و باطنی انسان که به صورت اعمال و رفتاری که از خلقیات درونی انسان ناشی شده و بروز ظاهری پیدا می‌کند، تعریف کرده‌اند. به زعم آنان استمرار یک نوع رفتار خاص، دلیل بر آن است که این رفتار یک ریشه درونی و باطنی در عمق جان و روح فرد یافته و آن ریشه را خلق و اخلاق می‌نامند. آنان دامنه اخلاق را در حد رفتارهای فردی تلقی کرده، ولی نمود تسری رفتارهای فردی در سطح جامعه یا نهادهای اجتماعی را اخلاق جمعی دانسته که در فرهنگ جامعه ریشه دارد. (قراملکی، ۵۰، ۱۳۸۷)

در جامعه امروزی تجزیه و تحلیل رفتار سازمان‌ها، پرداختن به اخلاق و ارزش‌های اخلاقی یکی از الزامات سازمان‌ها و به عبارتی نماد بیرونی سازمان‌ها را رفتارهای اخلاقی آنها تشکیل می‌دهد که خود حاصل جمع ارزش‌های گوناگون اخلاقی است که در درون آن سازمان ظهور و بروز یافته است. سازمان‌ها برای نهادینه کردن اخلاقیات در اعضای سازمانی خود از تکنیک‌ها و ابزارهای متعددی استفاده کرده‌اند. یکی از این ابزارها تدوین منشور اخلاقی است. لذا این سوال مطرح می‌شود که آیا می‌توان منشوری در برگیرنده معیارهای اخلاقی و ارزشی برای هماهنگی میان ذی‌نفعان^۱ با هدف نیل به اهداف سازمانی نوشت؟ آیا این منشور می‌تواند پاسخگوی سایر ابعاد ذی‌نفعان سازمانی باشد؟ و در انتها اینکه چگونه این منشور اخلاقی می‌تواند در جهت هم‌راستاسازی دیدگاه‌های متفاوت، ایجاد وحدت و یکپارچگی و جلوگیری از بروز تعارض و تضاد در سازمان باشد؟

بنابراین در تعریفی جامع، منشور جامع اخلاقی در برگیرنده چهار مصلحت، عمومی، حکومتی و قانونی، سازمانی و حرفه‌ای، مصلحت فردی برای وجود وحدت رویه در بین ذی‌نفعان سازمان بیان شده است.

در جامعه‌ای که فضای آن مملو از روح خداجویی و حق‌طلبی است و رعایت اخلاق از اصول بنیادین آن محسوب می‌شود به گونه‌ای که پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) فرمودند: *أَنْتِ بُعِثْتُ لِاتِمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: مَنْ بَرَّانْكِخْتَهُ شَدِمَ تَا مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ رَا بَه كَمَالٍ بَرَسَانِم (شرح اصول کافی، ج ۲، ۷۹۶)*، نیاز به منشور اخلاقی جامع با مد نظر قرار دادن سایر ابعاد انسانی و سازمانی احساس می‌شود. این منشور اخلاقی جامع را می‌توان در سخنان حضرت

1. Stakeholders

علی علیه السلام با ارجاع به نهج البلاغه به عنوان گزیده‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی علیه السلام به عنوان بزرگ‌ترین اثر جاودانه در دایره فرهنگ، علم و اندیشه بشری جستجو کرد. در این نوشتار پس از بیان تعاریف اخلاق، اخلاق فردی و حرفه‌ای و در نهایت منشور اخلاقی از دیدگاه‌های متعدد به ارائه جلوه‌های منشور اخلاقی جامع بر اساس بررسی ۱۰۰ فراز از نهج البلاغه خواهیم پرداخت.

تعریف اخلاق

اخلاق از ریشه خلق به معنای باطن و صفاتی که به رفتار و حالت انسان تعلق می‌گیرد است. علم اخلاق به منزله یک دانش دارای ارزش فراوانی است، و در آثار عالمان غربی و اسلامی به آن توجه فراوانی شده است (عاملی، ۱۳۸۱، ۱۹) اخلاق جمع خلق یا خلق است که در قرآن هم آمده است. خلق: عادت، رویه، سجیه و امثال اینها ترجمه شده است (سازمان امور استخدامی کشور، ۱۳۷۹، ۱۰).

واژه اخلاق همانند دو واژه Moral و Ethics دو کاربرد متمایز دارد: گاهی اخلاق به معنی خلق و خوی، رفتار عادت شده و مزاج به کار می‌رود، همانگونه که دو واژه انگلیسی یاد شده، گاهی به معنای عادت و سجیه و Custom به کار می‌رود. معنای دیگر این واژه‌ها دانشی است که از حسن و قبح و خوبی و بدی رفتار بحث می‌کند. اخلاق حرفه‌ای نیز به دو معنا اطلاق می‌شود: خلق و خوی حرفه‌ای و دانشی که از مسائل اخلاق حرفه‌ای در کسب و کار بحث می‌کند. (قراملکی، ۱۳۸۲، ۵۶)

منظور از اخلاقیات به طو کلی یعنی اینکه افراد اگر بخواهند رفتاری مطلوب داشته باشند چگونه باید رفتار کنند. مبحث اخلاقیات دارای ریشه‌های عمیق فلسفی، دینی و حقوقی است. (براتی علویجه، ۱۳۸۰، ۳۵۴)

در تعریف «علم اخلاق» آمده است که، علم اخلاق دانش صفات مهلکه و منجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات بخش و رها شدن از صفات هلاک کننده می‌باشد (نراقی، ۱۳۶۳ ج ۱، ۳۵-۳۴) و شناختی که حیات ابد و سعادت سرمد از برای انسان موقوف است به دفع اخلاق ذمیمه و اوصاف رذیله و کسب ملکات ملکیه و صفات قدسیه، و این میسر نمی‌شود مگر به شناختن رذایل صفات و فضایل ملکات و تمیز نیک و بد

آنها از یک دیگر و دانستن معالجاتی که در علم اخلاق از برای تهذیب نفس مقرر است، معلوم می‌شود که شرف این علم از سایر علوم برتر و فایده اش بیشتر است و چگونه چنین نباشد و حال آن که شرافت هر علمی به شرافت موضوع اوست و موضوع این علم، نفس ناطقه انسانی است که اشرف انواع کاینات و افضل طوایف ممکنات است... و کدام علم اشرف از علمی است که پست‌ترین موجودات را به اشرف کاینات می‌رساند (نراقی، ۱۳۶۳، ۱۴-۱۵).

در تعریف اخلاق فردی آمده است که رفتار هر انسانی، صرف نظر از منزلت و جایگاه اجتماعی و عناوین شغلی، خوب یا بد است. کسی که در رفتار ارتباطی درون شخصی، به خود دروغ می‌گوید و خود را فریب می‌دهد، مرتکب رفتار زشت و ناپسند است. او را می‌توان فرد ضد اخلاقی دانست و در مقابل کسی که با خود صریح و صادق است و در رفتار با خود اخلاقی عمل می‌کند، قرار دارد. کسی که به دلیل مصلحت‌بینی، از واقع‌بینی دور می‌افتد و هر باوری را سنجیده و ناسنجیده می‌پذیرد، به تعبیر کلیفورد رفتار غیر اخلاقی دارد. اخلاق فردی بر هر نوع اخلاق دیگر، به یک معنا تقدم دارد، زیرا اخلاق بسی فراتر از شغل افراد است. انسان‌ها در مشاغل خود باید اخلاقی باشند اما در اخلاق‌ورزی لزوماً محتاج شغل و عنوان نیستند. (صدری فرد، ۳، ۱۳۸۶)

اخلاق حرفه‌ای مجموعه مسئولیت‌های اخلاقی سازمان تعریف شده است که شامل همه ابعاد سازمان بوده و اخلاقیات شغلی را نیز در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر اخلاق حرفه‌ای مسئولیت‌های اخلاقی سازمان در قبال محیط مستقیم و غیر مستقیم بوده و معتقد است محیط حق دارد و سازمان وظیفه، اخلاق حرفه‌ای، رفتار ارتباطی سازمان با محیط بر اساس حقوق و تعهدات و وظایف است. بسیاری از بنگاه‌های برتر بر مرامنامه اخلاق خود تأکید می‌کنند و برخی از آنها بخش مدیریت اخلاق تأسیس کرده، تا به ترویج اخلاق در فرهنگ سازمانی و ممیزی اخلاقی در همه تصمیم‌ها و اقدام‌های بنگاه بپردازد. (صدری فرد، ۳، ۱۳۸۶)

اخلاق حرفه‌ای رفتار ارتباطی سازمان با محیط بر اساس حقوق و تعهدات و وظایف است. اخلاق حرفه‌ای به ما می‌گوید که یک سازمان همانند یک فرد تعهدات اخلاقی دارد همانگونه که یک فرد اخلاقاً متعهد است دروغ نگوید، وفادار باشد و حسد نکند، در اخلاق حرفه‌ای می‌گویند خود سازمان هم تعهد اخلاقی دارد. (قراملکی، ۱۱۰، ۱۳۸۲).

تعریف منشور اخلاقی

در تعریف منشور اخلاقی فردریکسون (۱۹۹۰) آن را حول محور برابری و عدالت اجتماعی و مصلحت عامه تعریف می‌کند و رور (۱۹۸۹) اخلاقیات حاکم بر سازمان‌های دولتی را تابع ارزشهای موجود در جامعه و جهان و جهان بینی حکومتی می‌داند. در جایی دیگر دنهارت (۱۹۹۱) بنیادهای اخلاقی سازمان را تحت سه رکن اساسی به نام عزت، آبرو و نیکخواهی و عدالت عنوان نموده است. به زعم کوپر (۱۹۹۰) چهار منبع را در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی کارگزاران و مدیران مهم بوده که عبارتند از صفات و خصائل شخصی، ساختار و شکل سازمان و فرهنگ سازمان. دوپل (۱۹۹۰) نیز سه دسته معیار اخلاقی را مطرح می‌نماید که عبارتند از احساس مسئولیت در مقابل حکومت، مسئولیت فردی، دوراندیشی و خیرخواهی. ریچارد ال دفت (۱۹۹۰) معتقد است مرامنامه یا منشور اخلاقی سندی است رسمی که اصول اخلاقی و شئون معنوی و ارزشی سازمان در آن قید شده است، در این سند انتظاراتی که سازمان از نظر رفتارهای اخلاقی از افراد دارد نوشته می‌شود. به اعتقاد کایه (۱۹۹۲) عده‌ای از محققان بر این باورند که مدیران اجرایی سازمان‌ها منشور را به مثابه یک روش کارآمد برای ارتقاء اخلاقیات تلقی مینمایند و عده‌ای نیز اعتقاد دارند که منشور با فعالیت و شرایط کار مدیران سازمان‌ها مرتبط نیست و نمیتواند برای بهبود رفتار اخلاقی مفید باشد. باومن (۱۹۸۱) میگوید عده‌ای از اندیشمندان بر این باورند که منشور اخلاقیات در بهبود رفتار اخلاقی کارکنان مؤثر است و منشور مبنایی را به عنوان چارچوب رفتار مرجع در سازمان فراهم میکند و بدین ترتیب لازم است که کارآمد باشد و ضمن تشویق فعالانه افراد به کار در چارچوب موازین به نحو جدی به اجرا گذاشته شود. به زعم گامناز و لیری (۲۰۰۲)، منشور اخلاقیات در شکل‌گیری رفتار کارکنان سازمان‌ها نقش مهم و اساسی دارد. منشور می‌تواند فعالیتهای سازمان، واحدهای آن و اعضاء را به منظور تحقق اهداف و حفظ مصالح و منافع عمومی تجهیز کند و در نهایت وارویک (۱۹۸۱) از چهار منبع مصلحت عمومی، مصلحت حکومتی و قانونی، مصلحت سازمانی و حرفه‌ای و مصلحت شخصی و فردی نام می‌برد. (الوانی، ۲-۳، ۱۳۸۱)

برای تدوین یک منشور اخلاقی کارا و اثربخش لازم است نکات زیر مد نظر قرار گیرد:

- منشور اخلاقی باید کامل باشد، منشورهای ناقص علاوه بر همه ایرادها و رخنه‌ها، سبب مقاومت افراد در عملی کردن آن می‌شود. کمال منشور اخلاق در گرو جامعیت و فراگیری آن نسبت به حقوق همه افراد، نهادهای و امور ذی‌ربط است.
- منشور اخلاقی باید عملی و قابل اجرا باشد. آرمان‌گرایی و تأکید افراط‌جویانه بر کمال و فراگیر بودن منشور سبب می‌شود که به‌جای قواعد کاربردی، شعارهای زیبا و غیر قابل تحقق به میان آید.
- منشور اخلاق باید برملاک نهایی اخلاق به گونه‌ای مبتنی باشد که ارزش ذاتی و اصالت آن را حفظ کند. در نظام اخلاق دینی، ملاک نهایی اخلاق خدا است و رضایت و عدم رضایت خداوند شاخص فضیلت و رذیلت است.
- مهمترین خصیصه منشور اخلاق عاری بودن از هرگونه ابهام است: راه یافتن هرگونه ابهامی منشور را از عملی بودن دور می‌سازد، زیرا دستورهای مبهم سبب حیرت و سرگشتگی افراد می‌شود.
- ویژگی دیگر منشور اخلاق، ترتیب منطقی در بیان تعهدات مسئولیتهای سازمان است. اولویت درمسئولیتهای اخلاقی که ناشی از اولویت در حقوق محیط است، باید در ترتیب مفاد منشور اخلاقی به منزله اصل مهم اخلاقی خود را نشان دهد.
- سازگاری درونی منشور: منشور بر خلاف کد و آیین نامه به صورت شبکه‌ای از عناصر تدوین می‌شود که مناسبات هریک از عناصر به صورت منسجم تنظیم شده است. مجموعه‌ای آشفته از بایدها و نبایدها سبب حیرت و سرگشتگی افراد می‌شود. (قراملکی، ۱۳۸۲، ۱۶۲-۱۵۸).

بنابراین تعاریف فوق می‌توان جامعترین مدل منشور اخلاقی را در برگیرنده چهارگونه مصلحت عمومی، حکومتی و قانونی، سازمانی و حرفه‌ای و مصلحت فردی برشمرد که در این مدل مشخصه‌های زیر برای هر از انواع مصلحت تعیین می‌گردد:

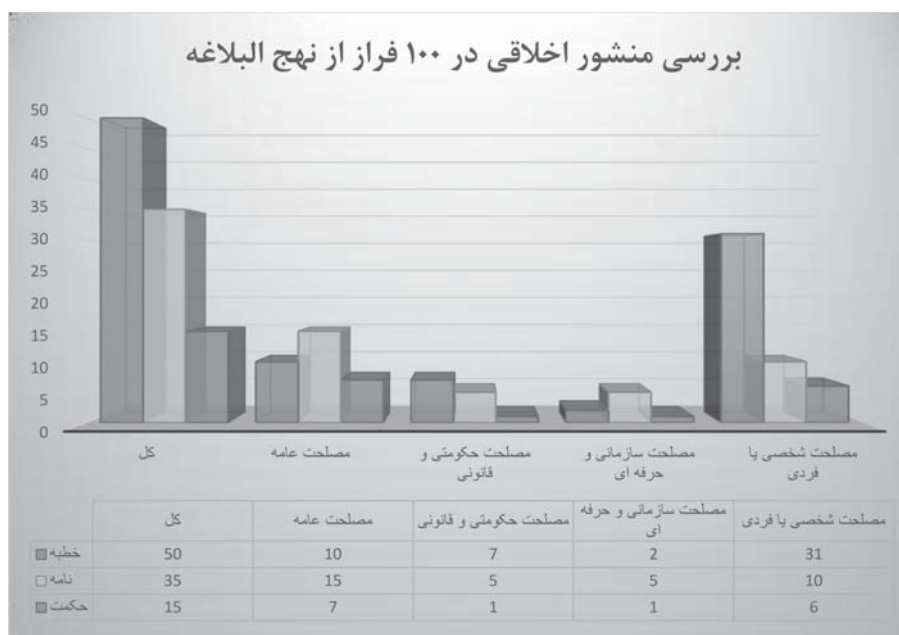
• مصلحت شخصی:

در این تعریف مصلحت شخصی به انسجام میان افراد و اعضای جامعه و پیوند آنها با دولت به حکومت نیرو و توان می‌بخشد. در صورتی که ارزش‌ها و انتظارات فردی با ارزش‌های مورد

پذیرش جامعه در یک راستا باشد، تفاوتی میان مصلحت شخصی، سازمانی و عمومی وجود ندارد. بنابراین با رعایت ارزش‌های فردی امور دولتی و سازمانی نیز میسر شده و مصالح عمومی نیز در نظر گرفته می‌شود. (الوانی، ۹، ۱۳۸۱)

• مصلحت سازمانی و حرفه‌ای:

در تعریف مصالح سازمانی و حرفه‌ای از مقوله‌هایی چون بهره‌وری، تخصص‌گرایی، توجه به علم و دانش در زمینه کاری و ایجاد وحدت در سازمان صحبت می‌شود. در برخی از سازمان‌ها حاکمیت و سلطه‌ای اعمال می‌گردد که انسان‌ها را اسیر و برده دانسته، به گونه‌ای که خصلت‌های انسانی را فراموش کرده و شکل انسان سازمانی به خود می‌گیرد. (الوانی، ۷، ۱۳۸۱)



نمودار شماره (۱)

• مصلحت عمومی:

در تعریف مصلحت عمومی آن را مجموعه‌ای از ارزش‌ها دانسته که توجه به آن راهنمای سایر ذی‌نفعان سازمان از جمله مدیران و کارگزاران است. به بیان دیگر مفهوم مصلحت عامه در

تقوای رهبران جامعه و در تحقق برابری، مساوات و عدالت محقق می‌گردد. (الوانی، ۴، ۱۳۸۱)

• مصلحت حکومتی و قانونی:

این مصالح در قالب موازین، اصول و قوانین مصوب تعیین گردیده و رعایت قانون و احترام به آن بر سایر ذی‌نفعان واجب است. منظور از رعایت آن تنها اجرای بی‌چون و چرا و ماشینی نبوده، بلکه منظور درک قوانین و تطبیق آن با مصالح عامه است. (الوانی، ۵، ۱۳۸۱)

هریک از مصالح تشریح شده را می‌توان در نهج‌البلاغه و کلام امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام نیز یافت. با بررسی ۱۰۰ فراز از نهج‌البلاغه شامل خطبه، نامه و حکمت، نتایج حاصل شد که در نمودار شماره (۱) آمده است.

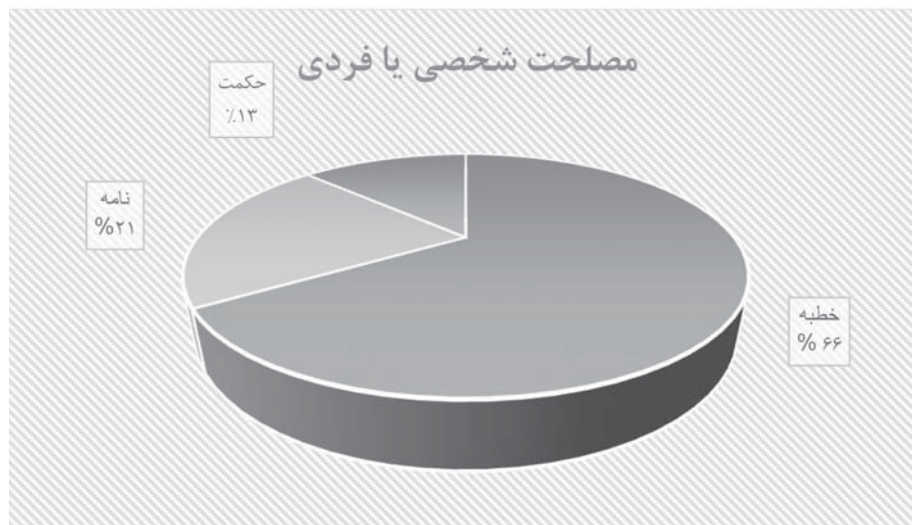
• مصلحت فردی یا شخصی:

بررسی‌های انجام شده در حوزه مصلحت فردی را می‌توان در موارد ذیل یافت، که به صورت نمونه به برخی اشاره شده است.

۱. پیامبر و قرآن: *أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طَوَّلَ هَجْعَةَ مِنَ الْأُمَّمِ وَ انْتِقَاضَ مِنَ الْمُبْرَمِ فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ النُّورِ الْمُقْتَدَى بِهِ، ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطَقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أَعْخِرُكُمْ عَنْهُ أَيْ لَا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.* (خطبه ۱۵۷)، او را هنگامی فرستاد که پیامبران نبودند، و امتهای در خواب غفلت می‌غنودند. رشته‌ها گسسته بود، و بنای استوار-دین-شکسته. پس نزد آنان آمد، کتابهای پیامبران پیشین را تصدیق کنان، و با چراغی که ره جویند بدان. آن-کتاب خدا است-قرآن، از آن بخواهید تا سخن گوید. و هرگز سخن نگوید. اما من شما را از آن خبر می‌دهم. بدانید که در قرآن علم آینده است، و حدیث گذشته. درد شما را درمان است، و راه سامان دادن کارتان در آن است.

۲. عدالت: *أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ فَاجْتَنِبْ مَا تَنْكَرُ أَمْثَالَهُ وَ ابْتَدِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ رَاجِيًا ثَوَابَهُ وَ مُتَخَوِّفًا عِقَابَهُ وَ اعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّةٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعَتْهُ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَنَّهُ لَنْ يُغْنِيكَ عَنِ*

الْحَقُّ شَيْءٌ أَبَدًا وَمِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ وَالْإِحْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجُهْدِكَ فَإِنَّ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي يَصِلُ بِكَ وَالسَّلَامُ. (نامه ۵۹) به اسود پسر قطیبه حاکم حلوان اما بعد، چون والی را هواها گونه گون شود او را از بسیاری عدالت، باز دارد. پس باید کار مردم در آنچه حق است، نزد تو یکسان باشد، که ستم را با عدل عوض ندهند. پس خود را از آنچه مانند آن را نمی‌پسندی دور ساز، و نفس خود را در کاری که خدا بر تو واجب فرمود در باز، حالی که پاداش آن را امیدواری و از کیفرش ترسان. و بدان که دنیا خانه آزمایش است و دنیادار ساعتی در آن آسوده نبود، جز که آسودگی وی در روز رستاخیز، مایه دریغ او شود، و هرگز هیچ چیز تو را از حق بی نیاز نگرداند و از جمله حقها که بر توست این است که نفس خود را بیایی، و به اندازه توانت در کار رعیت کوشش نمایی، که آنچه از این کار به دست می‌آری بهتر است از آنچه بذل می‌داری، والسلام.



نمودار شماره (۲)

۳. کنترل خشم: به خشمی که توانی خود را از آن برهانی مشتتاب، و مگو مرا گمارده اند و من می‌فرمایم، و اطاعت امر را می‌پایم. چه این کار دل را سیاه کند و دین را پژمرده و

تباه و موجب زوال نعمت است و نزدیکی بلا و آفت، و اگر قدرتی که از آن برخوردار است، نخوتی در تو پدید آرد و خود را بزرگ بشماری، بزرگی حکومت پروردگار را که برتر از توست بنگر، که چیست، و قدرتی را که بر تو دارد و تو را بر خود آن قدرت نیست، که چنین نگرستن سرکشی تو را می‌خواباند و تیزی تو را فرو می‌نشانند و خرد رفته ات را به جای باز می‌گردانند. بپرهیز که در بزرگی فروختن، خدا را هم‌نبرد خوانی و در کبریا و عظمت خود را همانند او دانی که خداهر سرکشی را خوار می‌سازد و هر خودبینی را بی مقدار. (نامه ۵۳)

نتایج حاصل از بررسی‌های انجام شده در حوزه مصلحت فردی بر روی ۱۰۰ فراز از نهج‌البلاغه در نمودار شماره (۲) آمده است.

• مصلحت‌سازمانی و حرفه‌ای:

بررسی‌های انجام شده در حوزه مصلحت‌سازمانی و حرفه‌ای را می‌توان در فرازهای ذیل یافت که به صورت نمونه به آنها اشاره شده است.

۱. هدف از بعثت: فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَعْوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ، وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَىٰ طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوا، وَ لِيَقْرُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوا، وَ لِيُنَبِّئُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ، فَتَجَلَّىٰ لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَاءَوْهُ بِمَا آرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ، وَ خَوْفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ، وَ كَيْفَ مَحَقَّ مَنْ مَحَقَّ بِالْمَثَلَاتِ، وَ اخْتَصَدَ مَنْ اخْتَصَدَ بِالنِّقَمَاتِ. (خطبه ۱۴۷) پس خدا، محمد(ص) را به راستی برانگیخت تا بندگان را از پرستش بتان برون آرد، و به عبادت او وادارد، و از پیروی شیطان برهاند، و به اطاعت خدا کشاند، با قرآنی که معنی آن را آشکار نمود، و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان بدانند- بزرگی- پروردگار خود را که دانای آن نبودند، و بدو اقرار کنند، از پس آنکه بر انکار می‌فرودند، و او را نیک بشناسند، از آن پس که خود را ناآشنا بدو می‌نمودند. پس خدای سبحان، در کتاب خویش- قرآن-، بی‌آنکه او را ببینند خود را به ایشان آشکار گرداند، بدان چه از قدرتش به آنان نمایاند، و از قهر خود ترسانند. و اینکه چگونه با کیفرها، آن را که باید نابود گردانید، و با داس انتقام خرمن هستی شان را دروید.

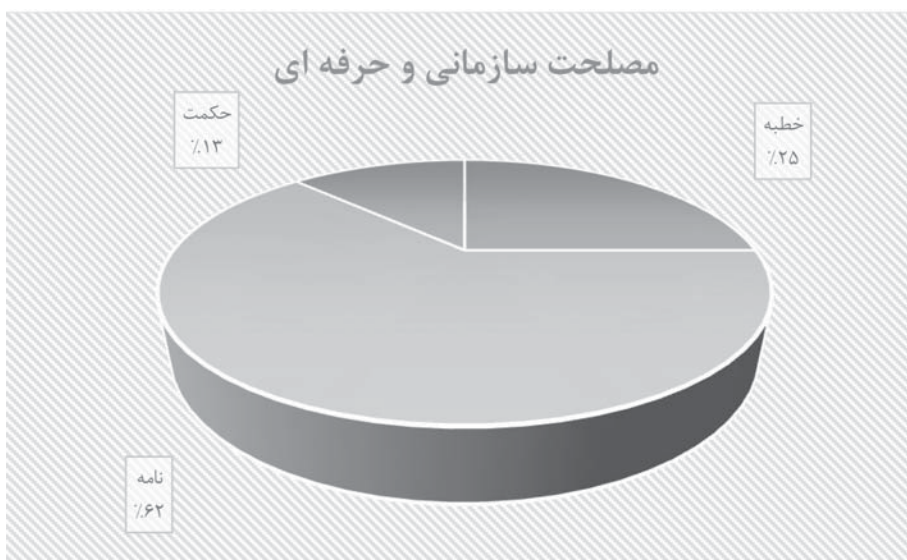
۲. جایگاه زمامدار: وَ مَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النُّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ، يَجْمَعُهُ وَيَضْمُهُ، فَإِذَا انْقَطَعَ النُّظَامُ تَفَرَّقَ وَ ذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَائِيرِهِ أَعْبَادًا، وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ، فَكُنْ قُطْبًا، وَاسْتَدِرِ الرَّحَى بِالْعَرَبِ وَ أَعْضِلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَّصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَعْرَافِهَا وَ أَعْقَاطِهَا حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعُورَاتِ أَعْمَمٌ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ. (خطبه ۱۴۶)

دین خدا بود که خدا چیره اش نمود، و سپاه او که آماده اش کرد، و یاری اش فرمود، تا بدانجا رسید که رسید، و پرتو آن بدانجا دمید که دمید. ما از خدا وعده پیروزی داریم، و به وفای او امیدواریم. او به وعده خود وفا کند و سپاه خود را یاری دهد. جایگاه زمامدار در این کار، جایگاه رشته‌ای است که مهره‌ها را به هم فراهم آورد و برخی را ضمیمه برخی دیگر دارد. اگر رشته ببرد، مهره‌ها پراکنده شود و از میان رود، و دیگر به تمامی فراهم نیاید، و عرب امروز اگرچه اندکند در شمار، اما با یکدلی و یک سخنی در اسلام نیرومندند و بسیار. تو همانند قطب بر جای بمان، و عرب را چون آسیاسنگ گرد خود بگردان، و به آنان آتش جنگ را برافروزان که اگر تواز این سرزمین برون شوی، عرب از هر سو تو را رها کند، و پیمان بسته را بشکنند، و چنان شود که نگاهداری مرزها که پشت سر می‌گذاری برای تو مهمتر باشد از آنچه پیش روی داری. همانا عجم اگر فردا تو را بنگرد، گوید این ریشه عرب است، اگر آن را بریدید آسوده گردیدید، و همین سبب شود که فشار آنان به تو سختتر گردد و طمع ایشان در تو بیشتر. اینکه گفتی آنان به راه افتاده اند، تا با مسلمانان پیکار کنند، ناخشنودی خدای سبحان از عزم آنان به جنگ با مسلمانان از تو بیشتر است، و او بر دگرگون ساختن آنچه خود ناپسند می‌دارد توانا تر. اما آنچه از شمار آنان گفتی، ما در گذشته نمی‌جنگیدیم به نیروی بسیاری، بلکه می‌جنگیدیم با چشم داشتن به پیروزی و یاری.

۳. حوزة فرمانروایی: وَ إِنْ عَمَلِكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ وَ لَا تَخَاطِرَ إِلَّا بَوَاقِيَّةٍ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خُرَّانِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أَلَّا أَكُونَ شَرًّا وَ لَا تَكِ لَكَ. (نامه ۵) کاری که به عهده توست ناخورش تو نیست بلکه بر گردنت امانتی است.

آن که تو را بدان کار گمارده، نگهداری امانت را به عهده ات گذارده. تو را نرسد که آنچه خواهی به رعیت فرمایی، و بی دستوری به کاری. دشوار در آیی. در دست تو مالی از مالهای خداست عز و جل، و تو آن را خزانه داری تا آن را به من بسپاری. امیدوارم برای تو بدترین والیان نباشم، والسلام.

۴. **میانروی و اعتدال:** فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُتَّصِدًا، وَأَذْكَرُ فِي الْيَوْمِ عَدَاً، وَأَمْسَكَ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضُرُورَتِكَ، وَقَدَّمَ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ، أَتَرْجُو أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ، وَأَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَتَطْمَعُ وَأَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النَّعِيمِ تَمَنُّعُهُ الضَّعِيفَ، وَالْأَزْمَلَةَ أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَّصِدِّينَ، وَإِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِيٌّ بِمَا أَسْلَفَ وَ قَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ. (نامه ۲۱) بدو نیز میانه رو باش، و از زیاده روی دست بدار! و امروز، فردا را به خاطر آر و از مال نگاه دار چندان که تو را کارساز است، و زیادت را پیشاپیش فرست برای روزی که تو را بدان نیاز است. امید داری خدایت پاداش فروتنان دهد، و تو نزد او در گردن فرازان به شماری، و طمع بسته‌ای که ثواب صدقه دهندگان یابی، حالی که در نعمت غلتانی و آن را از بیچاره و بیوه زن دریغ می‌داری! آدمی پاداش یابد بدانچه کرده است و درآید بدانچه از پیش فرستاده است، والسلام.



نمودار شماره (۳)

نتایج حاصل از بررسی‌های انجام شده در حوزه مصلحت‌سازمانی و حرفه‌ای بر روی ۱۰۰ فراز از نهج‌البلاغه در نمودار شماره (۳) آمده است.

• مصلحت عمومی یا عامه:

بررسی‌های انجام شده در حوزه مصلحت عمومی را می‌توان در فرازهای ذیل یافت که به صورت نمونه به آنها اشاره شده است.

۱. در فضیلت جهاد: **أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ**

هُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمَلَهُ الْبَلَاءَ وَ دُيْتُ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءِ وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخُسْفِ وَ مُنِعَ النَّصْفَ. (خطبه ۲۷) اما بعد، جهاد، دری است از درهای بهشت که خدا به روی گزیده دوستان خود گشوده است، و جامه تقوی است، که بر تن آنان پوشیده است. زره استوار الهی است که آسیب نبیند، و سپر محکم اوست که تیر در آن ننشیند. هر که جهاد را واگذارد و ناخوشایند داند، خدا جامه خواری بر تن او پوشاند و فوج بلا بر سرش کشاند، و در زبونی و فرومایگی بماند. دل او در پرده‌های گمراهی نهان، و حق از او روی گردان. به خواری محکوم و از عدالت محروم.

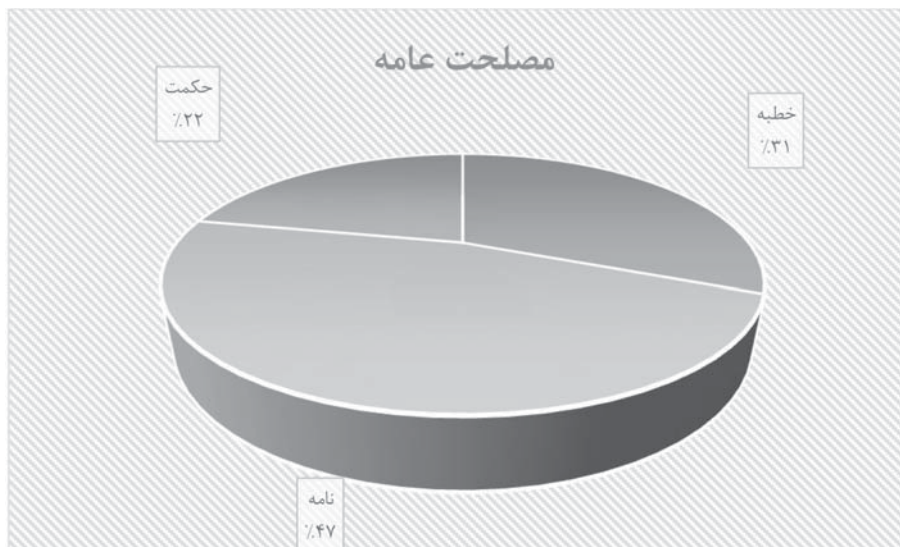
۲. سکوت برای حفظ وحدت: **لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ نِيَّ أَعْقَبُ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي، وَ وَاللَّهِ**

لَأَسْلَمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ، وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً، أَلْتِمَاسًا لِأَجْرِ ذَلِكَ وَ فَضْلِهِ، وَ زُهْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرِفِهِ وَ زِبْرِجِهِ. (خطبه ۷۳) همانا می‌دانید! که سزاوارتر از دیگران به خلافت منم. به خدا سوگند، بدان چه کردید گردن می‌نهم، چند که مرزهای مسلمانان ایمن بود. و کسی را جز من ستمی نرسد. من خود این ستم را پذیرفتم، و اجر چنین گذشت و فضیلتش را چشم می‌دارم، و به زر و زیوری که در آن بر هم پیشی می‌گیرید دیده نمی‌گمارم.

۳. ضرورت عمل‌گرایی: **وَ قَالَ [عَلَيْهِ السَّلَام] الدَّاعِي بِإِلَاءِ عَمَلٍ كَالرَّامِي بِإِلَاءِ وَ تَرَى (حکمت**

۳۳۷) و درود خدا بر او، فرمود: دعوت‌کننده بی عمل، چون تیر انداز بدون کمان است.

نتایج حاصل از بررسی‌های انجام شده در حوزه مصلحت عمومی بر روی ۱۰۰ فراز از نهج‌البلاغه در نمودار شماره (۴) آمده است.



نمودار شماره (۴)

• مصلحت حکومتی و قانونی:

بررسی‌های انجام شده در حوزه مصلحت حکومتی و قانونی را می‌توان در فرازهای ذیل یافت که به صورت نمونه به آنها اشاره شده است.

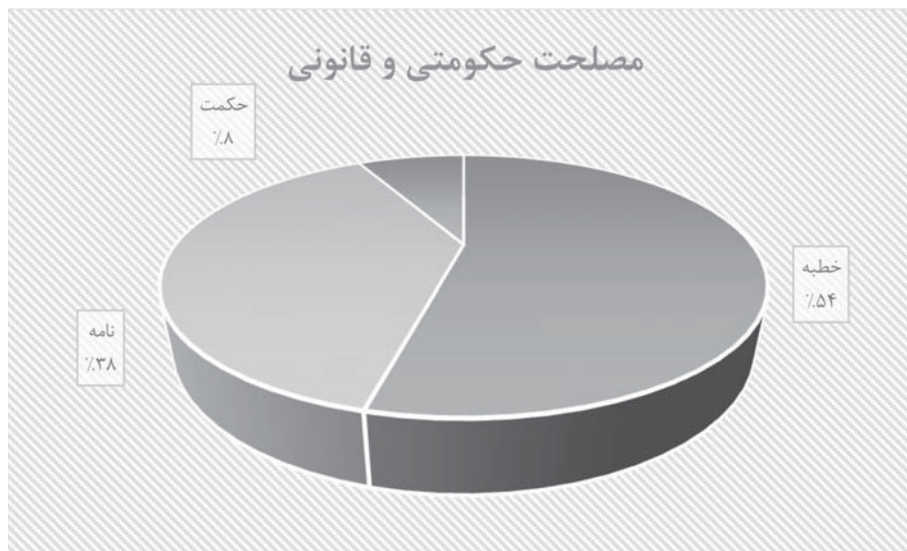
۱. پاسداران حق و دشمنان باطل: هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ، يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، وَ هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَ وَلَا تُجِ الْأَعْتِصَامِ، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نِصَابِهِ، وَ أَنْزَاحَ الْبَاطِلِ عَنْ مَقَامِهِ، وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنِّيَّتِهِ، عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلَ وَعَايَةٍ وَ رِعَايَةٍ، لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَايَةٍ؛ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَ رِعَايَتَهُ قَلِيلٌ. (خطبه ۲۳۹) که در آن خاندان محمد(ص) را یاد کند آنان دانش را زنده کننده اند، و نادانی را میراننده، بردباری شان شما را از دانش آنان خبر دهد و برون آنان از نهان و خاموش بودن شان از حکمت بیان. نه با حق ستیزند و نه در آن خلاف دارند، ستونهای دینند و پناهگاهها- که مردمان را- نگاه می‌دارند. حق به آنان به جای خود باز گردید، و باطل از آنجا که بود رانده شد و زبانش از بن برید. دین را چنانکه باید، دانستند و فراگرفتند و به کار بستند، نه که تنها آن را شرفتند و به دیگران گفتند که راویان دانش بسیاریند، لیکن پاسداران آن اندک به شمار.

۲. فرمانبرداری از حق: مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلَّهِ حِينَ عَصَى فِي أَرْضِهِ وَ ذَهَبَ بِحَقِّهِ فَضْرَبَ الْجَوْرُ سِرَادِقَهُ عَلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْمُقِيمِ وَالظَّاعِنِ فَلَا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاخُ إِلَيْهِ وَلَا مُنْكَرٌ يَتَنَاهَى عَنْهُ أَمَّا بَعْدَ فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ أَشَدَّ عَلَى الْفَجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ وَ هُوَ مَالِكُ بَنِ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ لَا كَلِيلَ الظُّبَةِ وَلَا نَابِي الضَّرِيْبَةِ فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفَرُوا فَانْفَرُوا وَ إِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَقِيمُوا فَأَقِيمُوا فَإِنَّهُ لَا يَقْدَمُ وَلَا يُحْجَمُ وَلَا يُؤَخَّرُ وَلَا يَقْدَمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي وَ قَدْ أَثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ وَ شِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ. (نامه ۳۸) از بنده خدا علی امیرمومنان به مردمی که برای خدا به خشم آمدند هنگامی که دیگران خدا را در زمین نافرمانی کردند و حق او را از میان بردند، تا آنکه ستم سرپرده اش را برپا کرد و نیکوکار و بدکردار و باشنده و کوچنده را به درون خود درآورد، نه معروفی ماند که در پناه آن آسوده توان بود و نه از منکری نهی توان نمود. اما بعد، من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای بیم نخواهد و در ساعت‌های ترس از دشمن روی برنتابد. بر بدکاران، تندتر بود از آتش سوزان. او مالک پسر حارث مذحجی است. آنجا که حق بود سخن او را بشنوید، و او را فرمان برید. که او شمشیری از شمشیرهای خداست. نه تیزی آن کند شود و نه ضربت آن بی اثر بود. اگر شما را فرمان کوچیدن دهد کوچ کنید، و اگر گوید بایستید برجای مانید، که او نه بر کاری دلیری کند و نه باز ایستد، و نه پس آید و نه پیش رود، جز که من او را فرمایم. در فرستادن او من شما را بر خود برگزیدم چه او را خیرخواه شما دیدم، و سرسختی او را برابر دشمنانتان پسندیدم.

۳. عبرت از گذشتگان: يَا لَهُ مَرَامَا مَا اءَبَعْدَهُ، وَ زَوْرًا مَا اءَغْفَلَهُ، وَ خَطْرًا مَا اءَفْطَعَهُ، لَقَدْ اسْتَخْلَوْا مِنْهُمْ اءِئ مَدَّكَرٍ، وَ تَنَاوَشُوهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ اءِئْبِمَصَارِعِ اءَبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ، اءِئ مَ بَعْدِي اءَلْهَكِي يَتَكَثَرُونَ؟ يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ اءِئجَسَادًا حَوْتٌ، وَ حَرَكَاتٍ سَكَنَتْ، وَ لَءَنْ يَكُونُوا عِبْرًا اءَحَقُّ مِنْ اءَنْ يَكُونُوا مُفْتَخَرًا، وَ لَءَنْ يَهْبُطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّةٍ اءَحَجِي مِنْ اءَنْ يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّةٍ! لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ بِاَبْصَارِ اءَعْشَوَةِ، وَ ضَرَبُوا مِنْهُمْ فِي غَمْرَةٍ جَهَالَةٍ، وَ لَوْ

اسْتَنْطَقُوا عَنْهُمْ عَرَصَاتِ تِلْكَ الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ وَالرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ لَقَالَتْ: ذَهَبُوا فِي الْأَرْضِ ضَلَالًا، وَ ذَهَبْتُمْ فِي أَعْقَابِهِمْ جَهَالًا، تَطُّوْنَ فِي هَامِهِمْ، وَ تَسْتَنْبِتُونَ فِي أَعْجَادِهِمْ، وَ تَرْتَعُونَ فِيمَا لَفْظُوا، وَ تَسْكُنُونَ فِيمَا خَرَبُوا، وَ إِنَّمَا الْأَيَّامُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ بَوَاكٍ وَ نَوَائِحُ عَلَيْكُمْ. (خطبه ۲۱۲) هشدار از غفلتزدگی‌ها شگفتا چه مقصد بسیار دوری، و چه زیارت کنندگان بیخبری! و چه کار دشوار و مرگباری! پنداشتند که جای مردگان خالی است، آنها که سخت مایه عبرتند، و از دور با یاد گذشتگان، فخر می‌فروشدند، آیا به گورهای پدران خویش می‌نازند؟ و یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرو رفته‌اند؟ آیا خواهان بازگشت اجسادى هستند که پوسیده شد؟ و حرکاتشان به سکون تبدیل گشت؟ آنها مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر! اگر با مشاهده وضع آنان به فروتنی روی آورند عاقلانه‌تر است تا آنان را وسیله فخرفروشی قرار دهند. اما بدن‌ها با دیده‌های کم سو نگر نیستند، و با کوتاه بینی در امواج نادانی فرو رفته‌اند، اگر حال آنان را از ورای خانه‌های ویران، و سرزمینهای خالی از زندگان می‌پرسیدند، هرآینه می‌گفتند: (آنان با گمراهی در زمین فرو خفتند، و شما ناآگاهانه دنباله روی آنان شدید). بر روی کاسه‌های سر آنها راه می‌روید. و بر روی جسدهایشان زراعت می‌کنید؟ و آنچه بجا گذاشته‌اند می‌خورید، و در خانه‌های ویران آنها مسکن گرفتید، و روزگاری که میان آنها و شماست بر شما زاری می‌کند، آنها پیش از شما بکام مرگ فرو رفتند، و زودتر از شما به آبشخورتان رسی دند. شرح حالات رفتگان آنها دارای عزت پایدار، و درجات والای افتخار، پادشاهان حاکم، یا رعیت سرفراز بودند که سرانجام راه به ژرفای برزخ پیمودند، و زمین آنها را در خود گرفت، و از گوشت بدنهای آنان خورد، و از خون آنان نوشید. پس در شکاف گورها بی‌جان و بدون رشد پنهان مانده‌اند. نه از دگرگونیها اندوهناک، و نه از زلزله‌ها ترسناک، و نه از فریادهای سخت هراسناکند، غائب شدگانی که کسی انتظار آنان را نمی‌کشد، و حضرائی که حضور نمی‌یابند، اجتماعی داشتند و پراکنده شدند، با یکدیگر الفتی داشتند و جدا گردیدند.

نتایج حاصل از بررسی‌های انجام شده در حوزه مصلحت حکومتی و قانونی بر روی ۱۰۰ فراز از نهج‌البلاغه در نمودار شماره (۵) آمده است.



نمودار شماره (۵)

نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن آرمان سازمانها مبنی بر دستیابی به اهداف سایر ذی‌نفعان، منشور اخلاقی می‌بایست دارای جامعیت باشد که این جامعیت، تنها با مد نظر قراردادن مصلحت از ابعاد گوناگون میسر می‌گردد که بدین منظور لازم است از راهکاری ماورای دانش محدود بشری استفاده شود. با توجه به بررسی‌های به عمل آمده و الزام داشتن منشور اخلاقی همه‌جانبه برای سازمان، منشور اخلاقی جامع با برخورداری از چهار بعد مصلحت عامه، مصلحت سازمانی، مصلحت حکومتی و مصلحت فردی تعریف می‌شود. بنابراین در صورتی که بتوان منشوری در برگیرنده، معیارهای اخلاقی و ارزشی برای هماهنگی میان ذی‌نفعان^۱ با هدف نیل به اهداف سازمانی نوشت می‌توان ادعا کرد که این منشور دارای جامعیت می‌باشد. با بررسی ۱۰۰ فراز از کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه، مشتمل بر مطالبی فراتر از سخن انسان و فروتر از سخن خدا، نمود اولیه این مدل را می‌توان در کلام مولا علی علیه السلام مشاهده کرد. نهج‌البلاغه حاوی فراهایی در خصوص منشور اخلاقی است که سایر مصالح چهارگانه را در یک بافت منسجم

1. Stakeholders

ارائه کرده است. منشور جامع اخلاقی نهج البلاغه با توانایی پاسخگویی به سایر ابعاد سازمانی اعم از فردی، عمومی، حرفه‌ای و قانونی به صورت همزمان، به عنوان راهکاری یکتا شناخته شده است. شاید بتوان منشوری جامع، با دغدغه پوشش دهی سایر ابعاد سازمانی ارائه کرد ولی از سویی دیگر، می‌بایست این مصالح را به گونه‌ای در کنار هم قرار داد که باعث بروز تعارض در سازمان نگردد. با بهره‌گیری از منشور اخلاقی نهج البلاغه می‌توان اذعان داشت که نه تنها ابعاد این منشور به گونه‌ای در کنار هم قرار گرفته‌اند که مانع از بروز تعارض و تضاد می‌شود و سازمان را در رسیدن نیل به اهدافش یاری می‌رساند بلکه باعث بوجود آمدن هم‌افزایی در سازمان نیز می‌گردد.

نکته حائز اهمیت دیگر، برخورداری این منشور از ویژگی ارزشی و اعتقادی بوده که آن را از سایر مدلها متمایز می‌سازد. این منشور مشتمل بر رهنمودهایی در جهت شفاف سازی اقدامات و عملکرد صحیح سایر ذی‌نفعان و ارائه معیارهایی در خصوص انتخاب و اتخاذ تصمیم مناسب با در نظر قرار دادن مصالح فردی، جمعی، سازمانی و قانونی است. پیشنهاد می‌گردد فرازهای بیشتری از این کتاب ارزشمند در جهت بسط و توسعه منشور اخلاقی مطالعه شده و ارتباط بین آنها مورد بررسی قرار گیرد. از آنجایی که تعداد مصلحت‌های بیان شده با توجه به نوع فراز اعم از خطبه، نامه و حکمت متفاوت است شاید بتوان ارزش‌ها و اولویت‌های متفاوتی با در نظر گرفتن نوع و رسالت سازمان در برهه‌های متفاوت زمانی تعریف کرد.

منابع

- الوانی، سید مهدی، (۱۳۸۱)، **ضرورت تدوین منشور اخلاقیات سازمانی**، نشریه تحول
- الوانی، سید مهدی و رحمتی، محمد حسین، (۱۳۸۵)، **فرآیند تدوین منشور اخلاقی برای سازمان**، فرهنگ مدیریت
- براتی علویجه، حسینعلی، ۱۳۸۰، **مدیریت کتابخانه و اطلاع رسانی**. اطلاع رسانی. اصفهان
- دفتر امور نیروی انسانی، ۱۳۶۹، **اخلاق کارگزاران**. تهران: معاونت آموزش سازمان امور اداری و استخدامی کشور
- **شرح اصول کافی جیلانی** (الذریعه الی حافظ الشریعه)، رفیع الدین محمد بن محمد مومن جیلانی، (متوفی به قرن ۱۱). تصحیح محمدحسین درایتی. قم: دارالحدیث. چاپ ۱۳۸۷.
- صدری فرد، عصمت، ۱۳۸۶، **اخلاق حرفه‌ای در کتابداری**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان
- عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۸۹، **وسایل الشیعه**، تهران، مطبعه الاسلامیه
- عاملی، منیژه، ۱۳۸۱، **بررسی مبانی نظری اخلاق حرفه‌ای در اسلام**، پایان نامه کارشناسی ارشد. موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه اسلام
- فرامرزق‌راملکی، احد، (۱۳۸۲)، **اخلاق حرفه‌ای**، انتشارات مجنون
- فرامرزق‌راملکی، احد، (۱۳۸۵)، **روش شناسی مطالعات دینی**، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی
- **نهج البلاغه امام علی** علیه السلام. گردآوری شهیدی، سید جعفر، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام

- Denhardt, Kathryn (1991). Unearthing the Moral Foundations of Public Administration: Honor, Benevolence, and Justice. In James S. Bowman (ed.). Ethical Frontiers in Public Management. San Francisco: Jossey-Bass, pp. 91-113.
- Dobel, J.P. 1990. "Integrity in the Public Service." Public Administration Review 50 (3): 356-66
- George Frederickson (1990.). Ethics and Public Administration (Armonk NY: M. E. Sharpe 1993): 5. 2 Ibid. ... New York Times, 27 Oct. .
- Posner, B.Z., & Schmidt, W.H. (1994). An updated look at the values and expectations of federal government executives. Public Administration Review, 54(1)
- Rohr, Ethics for Bureaucrats (1989): An Essay on Law and Values, 2d. ed.

(New York: Marcel Dekker)

- Warwick, D. P. (1981). The ethics of administrative discretion. In J. L. Fleishman, L. Liebman, & M. H. Moore (Eds.), Public duties: The moral obligations of Government's officials, Cambridge, MA: Harvard University press.